

سعی کنید در حدی که می‌توانید، حقوق برادران و خواهران ایمانی را رعایت کنید؛ برای قضای حوائج مردم، خصوصاً طبقات ضعیف تلاش کنید. [مرحوم آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته]

دوراهی مجاهد

روح الله جلالوند

جوان هرچه لاغرتر و ریش مشکی‌تر باشد، چهره‌اش شهدایی‌تر است انگار! چیزی تو مایه‌های شهید وزوایی و متوسلیان. یکی‌شان سر راه ما سبز شده بود. اگر درخواستی از او داشته باشی و سرش را پایین بیاورد، می‌فهمی قرار نیست با تو راه بیاید و نباید پایپیش شوی. کمی هم حق داشت، غیر از تفاوت ریا در تعبدیات و توصیلات، هنوز مرز «ریا» که همزاد شرک است با «ترویج» که تکلیف است، خوب برایش واضح نشده؛ شاید هم شده، ولی در عمل سخت است. مسلک حق الطاعة هم اقتضا می‌کند که فعلاً دست نگهداری تا تکلیف کار را اعظم روشن کنند. اما حالا که قرار است از کارهای نوآورانه‌اش گزارشی بدهد، نیاز دارد به فصل‌الخطاب. از طرفی می‌ترسد که وبال ریاگردنش را بگیرد و از طرفی هم احساس تکلیف کرده که آن کار پر فایده را گسترش بدهد...

جهادش همینجاست! بگومگوهای سلول‌های بدنش را می‌شنوم؛ دسته‌ای‌شان فریاد می‌زنند «قصد ریا ندارد و اگر کسی از کارش الگو بگیرد برای همیشه در ثوابش شریکیم» و دسته‌ای‌شان جواب می‌دهند «اگر ریا شد، چه؟» و مگر این مشاجره به این راحتی‌ها تمام می‌شود؟!

تا اینکه می‌نشینند پای منبر محدث نوری، برای شنیدن فصل‌الخطاب از کلام امام باقر علیه السلام: «ای برادر جهادی! اگر فکر می‌کنی حرف‌های تو به حال برادرت سودمند است و به کارهای خیر تشویقش می‌کند، هیچ اشکالی ندارد که فعالیت‌های خود را برایش بازگو کنی! مثلاً اگر از تو پرسید «آیا دیشب نماز شب خواندی؟» اگر خوانده‌ای بگو «بله؛ خدا روزی‌ام نمود!» نگو «نه» که این دروغ می‌شود.»

بنایش را گذاشته بر اینکه اطاعت امر مافوق کند و گام کوچک خود را مخفی نکند؛ از طرفی هم از این همه کار روی زمین مانده، احساس شرمساری داشته باشد. چهره‌اش شهدایی‌تر شده با آن عمامه مشکی...

۱. ترجمه آزاد از روایت مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص: ۱۱۵: كِتَابُ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ إِذَا رَجَوْتَ أَنْ تَنْفَعَهُ وَتُحْتَجَّهُ وَإِذَا سَأَلَكَ هَلْ قُمْتَ اللَّيْلَةَ أَوْ صُمْتَ فَحَدِّثْهُ بِذَلِكَ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فُقُلْ قَدْ رَزَقَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ لَا تَقُلْ لَا فَإِنَّ ذَلِكَ كَذِبٌ.

خدمت،

میانبر هدایت

گفت‌وگوی اختصاصی «خط جهاد» با
حجت‌الاسلام و المسلمین استاد حاج ابوالقاسمی



اشاره

اگرچه فضای علمی و اجرایی مجلس خبرگان، اقتضا دارد که سنی از اعضایش گذشته باشد؛ ولی بارها ثابت شده که اگر کسی شایستگی‌اش را داشته باشد، می‌تواند به این جمع گرانقدر بپیوندد. استاد ابوالقاسمی (زید عزه) نیز در حدود ۴۰ سالگی، از طرف مردم استان زنجان به این عنوان رسیدند و یکی از جوان‌ترین اعضای مجلس خبرگان به شمار می‌روند. رویکرد ایشان برای عملیاتی‌نشان دادن مبانی دین، در دو عرصه «مدیریت مرکز تخصصی فقه نظام» و «ارائه تفسیر کاربردی آیات قرآن» به وضوح قابل مشاهده است. کسب رتبه اول رشته حفظ کل در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم توسط ایشان، در ۲۰ سالگی درست همان سالی رخ داد که به دست حضرت آقا علیه السلام معمم شدند؛ یعنی سال ۱۳۷۴. متن صفحه بعد مشروح گفت‌وگوی نشریه «خط جهاد» با ایشان در مدرسه علمیه مشکات است.

متن گفت‌وگو را در صفحه بعد بخوانید...



خدمت، میانبر هدایت

برشی از گفت و گوی اختصاصی «خط جهاد» با حجت الاسلام و المسلمین استاد حاج ابوالقاسمی

اهل بیت علیهم السلام که سوره مبارکه دهر، آنها را به عنوان الگوی بشریت مطرح کرده: «وَ يُظْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ»^۱ نکته مهم در آیات سوره دهر که مورد توجه نگاه تیزبین رهبر معظم انقلاب علیه السلام قرار گرفته، این است که: اهل بیت علیهم السلام در زمانی این ایثار را انجام دادند که، پدر این خانواده حاکم مدینه بود و چه بسا می توانستند این مسکین و یتیم و اسیر را به حاکم ارجاع دهند؛ اما تشخیص دادند که حاکم وظیفه‌ای دارد و آنها که خاندان نبوت هستند هم وظیفه‌ای دارند؛ لذا وظیفه

حاکم و وظیفه حکومت اسلامی آنها را از انجام وظیفه خودشان مستغنی نمی‌کند.

از گذشته تا کنون، خدمت به مردم جزو رسالت‌های نانوشته حوزه بوده است

باتوجه به اینکه این خدمت‌رسانی سنتی بوده است و وقت می‌گیرد، الان یک طلبه در این اوضاع ممکن است دوگانگی برایش ایجاد شود که: آیا فقط باید درس بخواند و

کاری با اجتماع نداشته باشد، یا اینکه خدمت‌رسانی را جزو رسالت‌های طلبگی خود بداند و نسبت به آن اهتمام داشته باشد؛ نظر حضرت‌عالی در این رابطه چیست؟

باید در حوزه تقسیم‌کار کنیم؛ من نه با این موافقم که، خدمت طلاب صرفاً به معنای حل مسائل مادی دانسته شود و نه با این موافقم که، خدمت به مردم صرفاً به معنای حل گره‌های فکری مردم دانسته شود. البته طبیعی است که هر طلبه‌ای باید در بخش حل مسائل فکری هم ایفای نقش کند؛ اما اینکه چه مقدار از زمان خودش را به مسائل مادی مردم بپردازد، وابسته به استعداد و انگیزه و دغدغه شکل گرفته در وجود او هست. مثلاً نمی‌توانیم به آدمی که تمام عمرش را صرف کار علمی کرده، بگوییم جهادی نیست؛ همچنین نمی‌توانیم به آدمی که بخشی از زندگیش را به خدمات اجتماعی پرداخته، بگوییم طلبه نیست. هرچند کسی که تمام وقت، به خدمات پرداخته، دیگر طلبه به حساب نمی‌آید؛ چون این مسئولیت را گروه‌ها و نهادهای دیگر، مانند کمیته امداد هم به عهده دارند.

فقط شکل و شیوه آن با تجربه‌های جدید متفاوت شده است. این شیوه کنونی، بسیار کارآمد است و می‌تواند برای بسیاری از دستگاه‌های اجرایی کشور الگو باشد.

اگر مردم روحانیت را در حل مسائل مادی در کنار خود نبینند، روحانیت نمی‌تواند در حل مسائل معنوی، فکری و فرهنگی هدایت آن‌ها را به دست بگیرد و چون نظام ما نظامی است که رسالت اصلی‌اش هدایت انسان‌هاست، اگر در مسیر هدایت، در صدد برطرف کردن مشکلات مادی نباشد، در مسیر هدایتگری معنوی هم دچار مشکل خواهد شد.

مبانی و مصادیق خدمت‌رسانی در قرآن چیست؟

مصادیق خدمت‌رسانی بسیار متنوع و متکثر است. در رأس خدمت‌رسانی، خدمت‌رسانی فرهنگی است که در قرآن هم آمده است «وَ مِنْ أَخْيَاهَا فُكَاثِمًا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۲

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید: اگر کسی انسانی را از ضلالت برهاند، او رازنده کرده. در کنار اینها خدمات مادی هم باید مورد توجه قرار بگیرد. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام پررنگ است. در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام در روایت هست که «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا»^۳ خدا در آیه ۱۲۲ سوره نساء ما را به پیروی از سنت ابراهیم علیه السلام دعوت کرده و علت برگزیدگی شدن او دو ویژگی است که در روایت قبل ذکر شد.

خود حضرت ابراهیم (ع) الگوی تمام‌عیار خدمت اجتماعی است؛ از خدمت بیت‌الله گرفته، تا خدمت به فقرا و محرومان و خدمات فرهنگی؛ پیامبر گرامی ما هم، ایشان را الگوی خودش معرفی می‌کند:

«من پیرو ابراهیم علیه السلام هستم، که از شرک، به توحید تمایل ورزید و در همین مسیر توحید، خود را خادم عبادالله قرار داد.»

۱. و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. مائده ۳۲

۲. وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۱۵۱

۳. انسان ۸-۹

خیلی ممنون بابت وقتی که در اختیار ما قرار دادید؛ بفرمایید خدمات اجتماعی فضلا چه کمکی به نظام و تحکیم روابط فضلا و عموم مردم می‌کند؟

مسئله خدمات اجتماعی، از دیرباز مورد توجه بزرگان حوزه بوده و موضوع جدیدی نیست؛ اگر به سابقه خدمات حوزه توجه کنیم، به این مسئله پی می‌بریم. نفس گردش وجوهات در بیوت مراجع و نوع هزینه‌کرد آنها از قبیل همین خدمات اجتماعی است. در بعضی موارد حتی خدمات ماندگاری از مراجع در عرصه اجتماعی محقق شده و امروز پیش چشم همه ماست؛ مثل: ساخت بیمارستان، مدرسه، مسجد و ساخت راه برای مناطق صعب‌العبور. خدمت به مردم در ابعاد مادی و تلاش برای برطرف کردن این دسته از نیازهای مردم، جزو رسالت‌های نانوشته حوزه علمیه در سنت تاریخی حوزه می‌باشد.

بعد از انقلاب، این خدمات اجتماعی به دلیل ضرورت‌های نظام به سمت خدمت در ساختارهای نظام معطوف شد و برخی از طلاب و فضلا به دلیل ضرورت‌های به وجود آمده، ناگزیر شدند در چارچوب نظام سیاسی کشور و ساختارهای اداری به خدمات اجتماعی ادامه دهند؛ لکن این دستگاه‌ها هزینه‌های زیادی برای بیت‌المال دارند و خروجی مناسبی با هزینه‌هایی که می‌شود، ندارند؛ در واقع این دستگاه‌ها در بسیاری از بخش‌ها، به ضد خودشان تبدیل شدند.

در سال‌های اخیر بسیاری از طلاب و علما به این نتیجه رسیده‌اند که، سنت‌های حوزه علمیه را در بستر خود دنبال کنند و به‌جای پیروی از قالب‌های اداری و بروکراتیک حکومتی، از ساختارهای طلبگی چابک و پرمفعت بهره ببرند.

لذا حرکت‌های جهادی، در بین طلاب و بالتبع در بین دانشگاہیان و سایر اقشار

دغدغه‌مند شکل گرفت. حرکت‌های جهادی در یک بستر تاریخی ممتدی شکل گرفته و این‌ها را نباید به عنوان اقدامات نوپدید پنداشت که احتیاج به توجیه اخلاقی، شرعی، قانونی و عرفی داشته باشد. بلکه در امتداد اقدامات علمای حوزه در طول تاریخ بوده و هست.

مدل حرکت‌های جهادی بسیار کارآمد است و می‌تواند برای بسیاری از دستگاه‌ها الگو باشد

عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿١٢﴾

به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع و سجده کنندگان پاکیزه نمایند. (۱۲)

[سوره بقره آیه ۱۲]

جهادگر شهید



شهید حجت الاسلام محمد مسرور | اولین طلبه شهید مدافع حرم

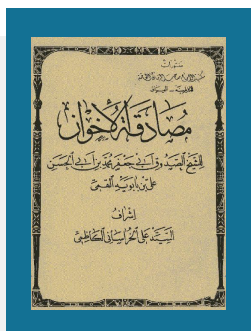
مسئول بسیج دانشجویی شهید مغنیه کازرون

۱ فروردین ۶۶ | ۱۶ بهمن ۱۳۹۴ | عملیات آزادسازی نبل و الزهراء

...ای برادران طلبه سعی کنید روحیه جهادی خود را نگه دارید که اگر غیر این باشد این کتاب‌ها حجاب اکبری می‌شود و تو را از جهاد فی سبیل‌الله باز می‌دارد و شیطان زمزمه‌هایی چون «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» در گوش تو زمزمه می‌کند و تو را از جهاد باز می‌دارد. عجب علم حصولی افضل از علم حضوری می‌شود.

اینک بدان که عرفان حقیقی؛ عرفان سیدالشهداست. عرفان امام علی علیه السلام است که در جهاد و جبهه‌ها نمایان است؛ عرفان امام خمینی رحمته الله علیه و یاران آن است... پس گول عرفان‌های کذابی را نخورید که عرفان‌های بدون زحمت و تن پروری است.

کتابخانه جهادی



مصادقة الإخوان

کم نداریم کتاب روایی که معمولاً هر کدامشان بخشی را به روابط بین مؤمنان و برادری ایشان اختصاص داده‌اند؛ ولی اینکه یک کتاب قدیمی و معتبر، به صورت مستقل به این موضوع پرداخته باشد، می‌تواند وجه امتیاز مهمی باشد. کتاب «مصادقة الإخوان» از این امتیاز برخوردار است. پرواضح است که این کتاب برای واژه اخوت، معنای وسیعی در نظر گرفته و دایره «هم‌کیشان» را نیز اراده کرده است. مصادقة الإخوان که نام مولفش، محل اختلاف می‌باشد - شیخ صدوق یا پدر

ایشان - مجموعه‌ای است معتبر و متشکل از ۱۲۵ روایت با موضوع روابط مؤمنین با یکدیگر. از میان بیش از ۴۰ باب این کتاب شریف، می‌توان به این ابواب اشاره نمود: «الشفقة علی الإخوان»، «مواساة الإخوان»، «إطعام الإخوان»، «منفعة الإخوان»، «ثواب قضاء حوائج الإخوان»، «السعی فی حوائج الإخوان» و ...

کلام معصوم

دوست دارم، می‌بخشم!

روایت شیرینی از امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:
 «يَا مُوسَىٰ أَتَدْرِي أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي يَكُونُ لَهُ ذُنُوبٌ وَ خَطَايَا تُبْلَغُ أَعْنَانَ السَّمَاءِ فَأَعْفِرُهَا لَهُ، وَ لَا أَبَالِي قَالَ: يَارَبِّ وَ كَيْفَ لَا تُبَالِي قَالَ تَعَالَى: لِحُصْلَةِ شَرِيفَةٍ تَكُونُ فِي عَيْدِي أُجِبُّهَا، وَ هِيَ أَنْ يُحِبَّ إِخْوَانَهُ الْفُقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَتَعَاهَدَهُمْ، وَ يُسَاوِي نَفْسَهُ بِهِمْ، وَ لَا يَتَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ عَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ، وَ لَا أَبَالِي.»

ای موسی! آیا به گنّه این مطلب، پی می‌بری که: بنده‌ای از بندگان مؤمنم برایش خطا و گناهای است که به کرانه‌های آسمان می‌رسد! آنها را برایش می‌آمرزم و از این آمرزش باکی ندارم! (موسی) گفت: پروردگارا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟! فرمود: به خاطر خصلت شریفی که در بنده من است و من آن را دوست دارم؛ و او آن است که: برادران فقیر مؤمنش را دوست دارد، و به آنان سر می‌زند، و خودش را با آنها یکی می‌داند و بر آنان تکبر نمی‌کند. هر گاه چنین فعلی از او سرزد، گناهان او را برایش می‌آمرزم و باکی ندارم!

[التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن]

العسكري عليه السلام؛ ص ۳۶]

ادبستان

حال درماندگان کسی داند...

سعدی شیرازی

هر که در زندگانی نانش نخورد، چون بمیرد نامش نبرند.
 یوسف صدیق علیه السلام در خشکسالی مصر، سیرنخوردی تاگرسنگان فراموش نکند.
 آن که در راحت و تنعم زیست او چه داند که حال گرسنه چیست؟!
 حال درماندگان کسی داند که به احوال خویش در ماند.

عاقبت بخیر میدان جهاد

عبدالحسین مهدوی



پخش شده که توجه ویژه آیت‌الله صافی به محرومیت‌زدایی چشمم را گرفت؛ «در اسلام مسأله رسیدگی به حال ضعفاء و تلاش در قضای حوائج مردم و رفع گرفتاری و فقر از جامعه، از امور اساسی و بنیادی است که به آن ترغیب شده و هرکس هرچه دارد باید به کسی که ندارد بدهد.»^۱ ماها که ادعای جهادی بودنمان می‌شود، این حرفها خیلی کیفمان را کوک می‌کند. سریع بازنشرش کردم برای گروه رفقا. آنها هم که خواستند کم نیاورند، گوگل را شخم زدند و کلی مطلب جهادی از ایشان فرستادند. قدم‌هایم سرعت بیشتری پیدا کرده بود پشت پیکر کسی که توصیه‌های جهادی‌اش را می‌خواندم. به خودم آمدم دیدم رسیده‌ام مقابل بیمارستان کامکار. کوچکتر که بودم از پدرم شنیدم دوتا خیر بنایش کرده‌اند. اوایل کرونا اینجا غلغله بود؛ نه فقط از بیمار، بلکه از طلبه‌های جهادی‌گان به تن برای پرستاری و خدمتگزاری. به فال نیک گرفتم این تقارن را. از آن میدان جهاد تا این میدان مجاهدت، دارد حرفهای جهادی این مرحوم، بین عده‌ای جهادی رد و بدل می‌شود. لابلای اشعاری که مداح می‌خواند، من هم چندتا صلوات و فاتحه هدیه می‌کردم که یک دفعه مداح این بیت را خواند: خدمتگزار مردم در سنگر فقاقت | تا آخرین نفس داشت بر لب گل عبادت | روحش به سوی اوج قرب خداست امروز | عزا عزاست امروز...؛ من هم صدایم را بلند کردم و گوشواره شعر را فریاد می‌زدم. مطمئن بودم همین مجتهد، یک الگوی جهادی بی‌نظیر است.

تشییع و نماز داشت تمام می‌شد، داشتم به این فکر می‌کردم فرداشب که شب جمعه و لیلۃ الرغائب است و همه اولیاء الهی زائر کربلایند چه استقبالی از او خواهد شد. چه تشییعی خواهد داشت و چه تدفینی در حرم امامی که تشییع و تدفینش سرشار از روضه است... فقط این عبارت به ذهنم نقش بست «عاقبت بخیری از میدان جهاد»

۱. مهرماه ۱۳۷۸

تعطیلی‌ها بحث می‌شود. علیرغم میل عده‌ای، آن روز درس برقرار بود ولی فردا که روز تشییع بود، مدرسه را تعطیل کردند تا استاد و شاگرد بروند تشییع. در عالم بی‌خبری خودم به رفقا گفتم زود برویم که اگر مراسم خلوت بود، زیر تابوت را بگیریم، چه می‌دانستم اینطور می‌شود. ۸ و نیم ۹ بود، یعنی حدود یک ساعت مانده به ساعت اعلام شده. آنها که زودتر آمده بودند، نشستند کنار نرده‌های مدرسه امام خمینی (ره) و وسط میدان و پله‌های ساختمان شهرداری و در حال گوش دادن به صوت مراسم، منتظر آمدن تابوت بودند. نمی‌دانم اول «یا حسین» به گوشم رسید یا «الله اکبر»، ولی هر چه بود سرم را چرخاند و دلم را لرزاند. تابوت بزرگی مثل تابوت هیئتمان در تشییع نمادین حضرت زهرا (علیها السلام) روی کامیون بود. بعداً که با هم کلاسی‌ها صحبت کردم فهمیدم آنها هم آن موقع داشتند به اینکه «آیا امام زمان عجل‌الله فرجه هم در تشییع هستند یا نه؟!» فکر می‌کردند. پشت کامیون راه افتادم. بغل دستیم اگر شخص مشهوری را می‌دید، آرنجی بهم می‌زد و سرش را به سمت سوژه تکان می‌داد. من هم سرم توی گوشی بود؛ خبرهایی که می‌دیدم را به او می‌رساندم. اکثراً همان کتاب منتخب الاثر، دبیری ایشان در شورای نگهبان و عضویتشان در مجلس خبرگان را منتشر کرده بودند. بعضی خبرها آن قدر برایم عجیب بود که «اوه‌اوه» می‌گفتم و دوز شنوایی رفیق را چندین برابر بالا می‌بردم؛ مثلاً یکیشان همین سندی که از ساواک در مورد جلسه آیت‌الله صافی با چند عالم دیگر منتشر شد. خبر دفن در کربلا هم خیلی برایمان غیرمنتظره بود. کنجکاو شده بودم بروم سراغ شذوذات و این جور حرفهای کمتر

مدرسه شما هم سحرها، مناجات می‌گذارند؟! عجب شکنجه‌ای است! هم عذاب وجدان طلبگی و نماز شب و این حرفها را داری، هم سوز سرما و پتو و شویفاژ و خلاصه قید و بندهای این شکلی. چنین موقعیتی خودش به تنهایی می‌تواند یکی از رقابت‌های سنگین دنیا به حساب بیاید.

اما این بار از خواب پریدم. نه اینکه پتو بیچم به خودم و بیایم بیرون، نه! حتی دمپایی هم یادم رفت. اولش فکر کردم شاید چون دیشب دیر خوابیدم، صدای مناجات بیدارم نکرده، اما ساعت را خوب و رانداز کردم، مطمئن شدم اتفاقی افتاده! به جای حاج منصور و دعای کمیل، عبدالباسط داشت الرحمن می‌خواند. گوشی هم که در مدرسه ممنوع است! پس از کجا بفهمم چه خبر شده؟! می‌خواستم بدوم سمت اتاق صوت که هم‌مباحثه‌ایم انگار از آنجا بر می‌گشت. دمخ بود و گفتم: «آیت‌الله صافی» فوت کردند. با اینکه ارتباط زیادی با ایشان نداشتم ولی عظمت مرجعیت، خبر را هولناک کرده بود. وضو می‌گرفتم و فکرم مشغول چیزهایی بود که از ایشان می‌دانستم. «المنتخب الأثر فی إمام الثانی عشر» ایستگاه اول و آخرم ذهنم بود. بعید است در تاکسی شنیده باشم، فکر کنم در ماشین پدر، استاد یا رفیقی بود؛ رادیو معارف داشت می‌گفت: «این کتاب به سفارش مرحوم آیت‌الله بروجردی و به کوشش آیت‌الله صافی گلپایگانی در موضوع مهدویت نگاشته شده و...»

بچه‌های بسیج مدرسه که چند روزی بود برای دهه‌ی فجر آذین‌بندی کرده بودند، چند پرچم مشکی هم زدند. صبح که اساتید آمدند، هر کدام مطلبی گفتند و کلیبی از همین کلیپ‌ها که دیده‌ایم نشانمان دادند؛ «شعرخوانی آیت‌الله صافی» و «دیدار با شیخ اکرم الکعبی - دبیر جنبش نجباء عراق -»، «روضه بنی فاطمه» و... خلاصه با آیت‌الله صافی بیشتر آشنا شدیم. یکی دو ساعت که از درس‌هایمان گذشت، گفتند آیت‌الله اعرافی حوزه را تعطیل کرده. با اینکه همه از تعطیلی به هر بهانه‌ای خوششان می‌آید ولی باز سر فایده این جور

شناسنامه

ارتباط با ما

ماهنامه خط جهاد؛ نشریه تخصصی جهادگران حوزوی سال اول ماه دوم شماره دو	khatejihad	@khatejihad_admin
صاحب امتیاز: دبیرخانه هماهنگی گروه‌های جهادی حوزه‌های علمیه کشور	www.jahadgaranhowzavi.com/mag	
مدیرمسئول: ابوالفضل علیخانی سردبیر: روح‌الله جلالوند مدیر هنری: عبدالحمید ابراهیمی‌نیا	۰۲۵-۳۲۹۴۲۱۱۰	khatejihad.mag@gmail.com

ویراستار: مهدی کمیلی فر